

بررسی اشکال قیاس اقترانی شرطی و تحلیل دیدگاه سمرقندی در حل آن

سیدمحمد حسینی دولت آباد*

علی اصغر جعفری ولنی**

چکیده

ابن سینا اشکالی را درباره قیاس اقترانی شرطی طرح می‌کند؛ به این صورت که در شکل اول مرکب از دو متصله، اگر مقدمه اول مشتمل بر امری محال باشد، قیاس منتج نخواهد بود.

در این مقاله، پس از بیان تشکیک و راه حل شیخ، راه حل های تعدادی از منطق دانان سرشناس دوره طلایی منطق اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. شمس الدین سمرقندی (۷۶۶ ق) در کتاب شرح القسطاس، این آراء را ذکر و داوری و در نهایت راه حلی متفاوت مطرح می‌کند. حل این تشکیک در گرو تحلیل صدق و کمیت قضیه شرطیه متصله، نوع تلازم متصله لزومیه، تلازم حقیقی و تلازم لفظی (الزام) و... است؛ تا صدق قضیه شرطیه صغرا و کبرا ارزیابی شده و راه حل صحیح مشخص شود. ابن سینا راه حل این اشکال را اختلال در صدق صغرا، به دلیل امتناع مقدم آن، می‌شمارد. اما ملاک صدق قضیه متصله لزومیه، وجود رابطه تلازم میان مقدم و تالی است؛ چه موجود در خارج باشند، چه صورت ذهنی و مفروض. بنابراین، قضیه صغرا از لحاظ صدق ایرادی ندارد. براساس نظریه‌ای که خونجی مطرح کرد و سمرقندی آن را بسط داد، قضیه صغرا صادق است و عدم انتاج قیاس ناشی از فقدان شرط کلیت کبرا در شکل اول قیاس اقترانی است. یا باید گفت قضیه کبرا صادق است، اما فاقد کلیت است، یا به عنوان یک قضیه کلیه، کاذب است.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، اشکال قیاس شرطی، تلازم، سمرقندی، قیاس اقترانی شرطی، صدق قضیه متصله، لزوم و الزام.

hosseini.do@chmail.ir

jafari_valani@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

** استادیار دانشگاه شهید مطهری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲.

طرح مسئله

ارسطو - معلم اول منطق - قیاس حملی را مدوّن کرد، اما در منطقی که او سامان داد، قیاس شرطی وجود ندارد. منطق ارسطو دایرمدار حمل و اندراج است. پس از ارسطو، تئوفاستوس قضایای شرطیه و استدلال شرطی را به منطق افزود. از نگاه او قضیه شرطی گزاره‌ای است که از دو یا چند گزاره تشکیل شده باشد. اما استدلال تئوفاستوس فاقد سور و شکل‌های قیاس اقترانی است (حیدری، ۱۳۹۳، ص ۲۳). این ابن‌سیناست که افزون بر نوآوری‌هایی همچون تدوین منطق دو بخشی، دست به ابداع قیاس اقترانی شرطی و تبیین شرایط و اقسام آن می‌زند. او قیاس اقترانی شرطی را در سه شکل معرفی می‌کند که با همان اشکال و شرایط قیاس اقترانی حملی به کار می‌روند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۵).

قیاس اقترانی شرطی همانند قیاس اقترانی حملی به چهار شکل تحویل می‌گردد^۱. نخستین و مهم‌ترین قسم قیاس اقترانی شرطی، قیاس مرکب از دو قضیه شرطیه متصله است که حد مشترک در هر دو مقدمه جزء تام باشد؛ به این معنا که - مثلاً - کل مقدم یا تالی از یک مقدمه شرطیه با کل مقدم یا تالی از مقدمه دیگر مشترک باشد.

ابن‌سینا با تنظیم مثالی از شکل اول قیاس اقترانی شرطی مرکب از دو متصله که حد وسط جزء تام هر دو مقدمه باشد، تشکیکی را طرح می‌کند. تشکیک این است که در این قیاس از سویی به نظر می‌رسد مقدمات صادق بوده و شرایط انتاج نیز به درستی رعایت شده‌اند، اما از سوی دیگر، نتیجه دارای تناقض بوده و نمی‌تواند صادق باشد (همان، ص ۱۹۶). این مثال، اعتبار این شکل از قیاس را با تردید روبه‌ور می‌کند؛ زیرا معنا ندارد که ماده و صورت قیاس صادق و صحیح باشد، اما نتیجه این چنین کاذب باشد. مثال یادشده این است:

مقدمه اول) همیشه اگر دو فرد باشد، دو عدد است؛

مقدمه دوم) همیشه اگر دو عدد باشد، دو زوج است؛

نتیجه) همیشه اگر دو فرد باشد، دو زوج است.

ابن‌سینا صدق مقدمه اول این قیاس را نمی‌پذیرد و می‌گوید: این مقدمه به دلیل شمول بر

وضع محال، نمی تواند صادق باشد؛ زیرا مقدم این قضیه امری محال است و ثبوت تلازم بین شیء و امر محال، ممکن نیست. بنابراین، آنچه از این قضیه به دست می آید، تنها این است که فرد با التزام به مقدم، ملزم به پذیرش تالی می شود. این قضیه به نظر ابن سینا الزامی است، نه لزومی (همان، ص ۱۹۷).

در دوره طلایی منطق، این تشکیک مورد توجه منطق دانان بزرگ این دوره قرار می گیرد. پاسخها نزدیک به راه حلی است که ابن سینا ارائه کرده است. اما شمس الدین سمرقندی^۳ که در اواخر این دوره و در آغاز قرن هشتم، با در دست داشتن آثار و آرای این بزرگان مسئله را مورد تحقیق قرار می دهد، نظری متفاوت از دیدگاه ابن سینا ارائه می کند. او پس از بررسی و نقد راه حل شیخ و دیگران، راه حل خود را بیان و از آن دفاع می کند. سمرقندی می گوید: قضیه صغرا صادق است. بسیاری از حکما - از جمله خود شیخ - در مواردی دیگر، امثال چنین قضایایی را به کار برده و آنها را صادق شمرده اند. اینکه قضیه صغرا مشتمل بر امری محال است، دلیل مناسبی برای کاذب دانستن آن نیست. این قضیه سالم بوده و علت کذب نتیجه، کذب کبر است. این طور نیست که در همه موارد، اگر دو عدد باشد، دو زوج است. باید گفت: اگر دو عدد باشد، بر بعضی وجوه «دو زوج است» و بر بعضی وجوه «دو فرد است»؛ برای نمونه، بر وجه اینکه دو غیر منقسم به متساویین باشد. یا همان طور که در مقدمه صغرا به چشم می خورد، دو فرد باشد. به این صورت قضیه کبرا از کلیت ساقط می شود؛ زیرا کلیت قضیه متصله، یعنی مقدم بر تمام وجوه متلازم با تالی باشد، نه بر بعضی از وجوه.

به نظر عده ای از منطق دانان، قید «همه وجوه» در سور کلی قضیه لزومیه، به «همه وجوه ممکن» تفسیر می شود. آنها قید امکان را در تعریف سور کلی می افزایند و می گویند: «مقدم بر تمام وجوهی که وقوعش بر آن وجه ممکن باشد، با تالی تلازم داشته باشد». این قید در نظر دارد، اشکال سمرقندی بر کلیت کبرا را منتفی اعلام کند؛ زیرا وجوهی که سمرقندی از آن سخن می گوید - یعنی وجوهی که بر تقدیر آنها دو زوج نیست - از وجوه ممکن نیستند. اما در صحت و اعتبار این قید جای بحث است؛ زیرا این قید با طبیعت کلیت مغایرت دارد.

مقایسه راه حل سمرقندی و ابن سینا نشان می‌دهد، نوع تبیین «صدق قضیه متصله لزومیه و همچنین کلیت آن» در حل مسئله نقشی تعیین کننده دارد؛ زیرا ترجیح یکی از دو راه حل، به کذب مقدمه صغرا یا کبرا در قیاس یادشده بستگی دارد. اگر صغرا را کاذب بدانیم، موافق ابن سینا و اگر صدق و کلیت کبرا را نپذیریم، با سمرقندی همراه خواهیم بود.

۱. مبانی نظری بحث

پیش از بررسی تفصیلی مسئله و بیان راه حل های ذکر شده و نقد و واکاوی آن‌ها، چند مطلب به عنوان مبانی نظری بحث ارائه می‌شود.^۲ مهم ترین مبانی منطقی دخیل در ارزیابی راه حل های ارائه شده را می‌توان ملاک صدق و کمیت قضیه متصله لزومیه دانست. به تبع این دو مسئله لازم است نوع رابطه در این نوع قضیه، یعنی رابطه تلازم و شرایط و عوارض آن، مورد نقد و تحلیل قرار گیرد. در این موضوع‌ها به بیان آنچه مورد اتفاق عموم منطق دانان است بسنده شده و نظرات ویژه هر فرد ضمن راه حل ها بیان می‌شود.

۱-۱. صدق متصله

یکی از مهم ترین مبانی دخیل در حل و نحوه حل این اشکال، مسئله صدق متصله و ملاک صدق آن است تا از این طریق درباره صدق و کذب مقدمات استدلال مورد نظر داوری کنیم. صدق به معنای مطابقت با واقع شناخته می‌شود؛ یعنی مطابقت با ماورای محتوای قضیه. واقع و ماورای محتوای قضیه می‌تواند خارج، ذهن یا نفس الامر باشد. تعیین واقع و مطابق قضیه به نوع قضیه و نوع نسبت موجود در آن بستگی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۹). در قضیه حملیه صدق به معنای مطابقت نسبت حملیه با واقع است. اما کاملاً روشن است که صدق در همه انواع قضیه شرطیه به این معنا نیست که هر دو طرف مقدم و تالی مطابق با واقع باشند. به سخن دیگر، منافاتی بین کذب طرفین شرطیه با صدق کل قضیه وجود ندارد. صدق در قضیه متصله لزومیه و اتفایه تفاوت دارد و با توجه به اینکه تلازم در قیاس شرطی اتصالی معتبر است، به بیان صدق لزومیه می‌پردازیم.

صدق متصله لزومیه: درباره تبیین ملاک صدق قضیه متصله لزومیه در بعضی موارد کاستی‌هایی دیده می‌شود. در اغلب منابع در ذیل عنوان صدق قضیه متصله لزومیه، صورت‌های قابل صدق قضیه به اعتبار صدق طرفین مقدم و تالی بیان می‌گردد. به این صورت که هر کدام از مقدم و تالی، یا صادق هستند یا کاذب و این چهار حالت را پدید می‌آورد:

الف) مقدم صادق، تالی کاذب؛ ب) مقدم صادق، تالی صادق؛ ج) مقدم کاذب، تالی صادق؛ د) مقدم کاذب، تالی کاذب.

در صورت اول از این چهار صورت، امکان صدق قضیه متصله لزومیه تألیف‌شده وجود ندارد. اما در سه صورت اخیر قضیه متصله مرکب از طرفین می‌تواند صادق باشد. این بیان امری روشن است، اما به نظر نمی‌رسد تنها با این تقسیم و تصویر بتوان صدق قضیه متصله لزومیه را بررسی کرد؛ زیرا در سه صورت اخیر که قضیه می‌تواند صادق باشد، امکان کذب قضیه نیز وجود دارد. به همین سبب است که گفته می‌شود صدق و کذب قضیه متصله لزومیه صرفاً مبتنی بر صدق و کذب طرفین آن نیست.

البته صدق و کذب کل و اجزا در این نوع قضیه کاملاً هم‌بی‌ارتباط نیستند. همچنان که امکان صدق به صورت‌های خاصی از چهار صورت یادشده منحصر می‌گردد. و همچنین از همین تقسیم می‌توان کذب قضیه‌ای را که مقدم آن صادق و تالی آن کاذب باشد، با توجه به صدق و کذب طرفین تعیین کرد. اما با این حال، این تقسیم نمی‌تواند ملاکی برای صدق و کذب قضیه متصله لزومیه باشد و تنها صورت‌های قابل صدق و کذب آن را نمایش می‌دهد.

بنابراین، ملاک صدق قضیه متصله لزومیه را همان وجود تلازم بین مقدم و تالی معرفی کرد. آن گونه که از تعریف این قضیه و نوع نسبت موجود در آن نیز همین ملاک برمی‌آید. نوع نسبت در قضیه لزومیه همراهی مقدم و تالی نبوده، بلکه وجود تلازم بین آن دو است. برای صدق قضیه متصله لزومیه مطابقت مقدم یا تالی با واقع ضرورتی ندارد، بلکه این تلازم و نسبت بین مقدم و تالی است که باید مطابق واقع باشد. پس نه تنها کذب مقدم یا تالی فی‌نفسه به صدق قضیه لطمه نمی‌زند، بلکه حتی امتناع آن‌ها هم منافاتی با صدق کل شرطیه ندارد. تنها باید تالی به نحوی با مقدم تلازم

داشته باشد؛ چه اینکه معلول مقدم باشد یا علت آن یا هر دو، معلول علت واحدی باشند.

۱-۲. کمیت متصله لزومیه

همچنان که صدق قضیه لزومیه به مقدم و تالی تعلق نمی‌گیرد، بلکه به حکم تلازم آن دو تعلق می‌گیرد، کمیت آن نیز متوجه حکم قضیه است. در قضیه متصله کلیه ضرورت ندارد که مقدم و تالی آن کلیه باشند. از دو قضیه جزئی در مقدم و تالی نیز ممکن است قضیه متصله لزومیه کلیه ساخته شود. کلیت این قضیه به این معناست که مقدم بر هر وجهی اخذ شود، در تلازم با تالی است؛ برای نمونه، قضیه «خورشید می‌تابد»، بر هر وجهی متلازم «روز موجود است» می‌باشد. فرقی ندارد تابستان باشد یا زمستان، خورشید مستقیم بتابد یا مایل یا از پس ابر و دیگر وجوه. قضیه کلیه آن است که به ازای همه تقادیر مقدم، تالی با او تلازم داشته باشد. و قضیه جزئی قضیه‌ای است که تالی آن به ازای بعضی تقادیر مقدم، با مقدم تلازم داشته باشد؛ مانند این قضیه: «گاهی اگر خورشید بتابد هوا روشن است». در این مثال، تالی - یعنی روشنایی روز بنابر وجهی که خورشید بتابد و مانعی مقابل نور خورشید نباشد - با مقدم در تلازم است. اما اگر مقدم بر وجهی که مانعی برای نور خورشید وجود داشته باشد اخذ شود، دیگر بین مقدم و تالی تلازم نیست.

۱-۳. تلازم

اکنون که هم صدق و هم کمیت قضیه لزومیه، به مسئله تلازم مرتبط است، به منظور تحلیل تلازم موجود در قضیه متصله لزومیه به تحلیل تلازم می‌پردازیم. هدف ما تنها این است که بدانیم در صورت عدم یا حتی امتناع طرفین قضیه متصله، امکان وجود تلازم باقی است یا خیر. تلازم یا ذهنی است و یا خارجی. تلازم خارجی مانند تلازم علت و معلول خارجی مثل دود و آتش. روشن است که تلازم بین مقدم و تالی از نوع تلازم خارجی نیست. تلازم خارجی، یعنی وجود خارجی چیزی در خارج باعث وجود دیگری باشد. اما تلازم ذهنی، یعنی ذهن حکم کند که دو چیز تلازم دارند. در قضیه متصله، حکم به تلازم دو قضیه می‌شود. بنابراین، این تلازم ذهنی است، نه خارجی.

۲. تلازم ذهنی موجود در قضیه لزومیه

منظور از تلازم ذهنی آن است که ذهن با تصور طرفین، تلازم آن دو را درک می‌کند. چنین تلازمی را می‌توان به اقسام شش‌گانه تقسیم کرد؛ به این صورت که برای هریک از طرفین تلازم سه حالت قابل فرض است: الف) در خارج موجودند؛ ب) در ذهن موجودند؛ ج) معدوم‌اند و نه در خارج و نه در ذهن وجود ندارند. البته روشن است که فرض اخیر صحیح نیست؛ زیرا برای تحقق تلازم ذهنی باید دو طرف در ذهن تصور شوند تا به تلازم آن‌ها حکم شود. پس هرگاه حکم به تلازم ذهنی دو شیء شود، آن دو دست‌کم به وجود ذهنی موجودند. در این صورت باز تقسیم دیگر انجام می‌شود که این تلازم بین مفهوم و معنای دو طرف است؛ یا ذهن حکم می‌کند که این دو معنایی که در ذهن حاضرند وجود خارجی و مصداق آن‌ها متلازم هستند. تلازم دو معنا، مانند اینکه در تعریف معنای معرف و معنای معرف با یکدیگر تلازم دارند؛ یعنی هرگاه - مثلاً - معنای معرف در ذهن حاصل شود، بی‌شک معنای معرف در ذهن حاصل است. اما تلازم بین وجود و مصداق دو معنا، تقسیم می‌شود به اینکه وجود ذهنی آن‌ها متلازم‌اند یا وجود خارجی آن‌ها. وجود ذهنی مثل فرایند دلالت و وجود خارجی، مانند اینکه ذهن حکم می‌کند که وجود خارجی آتش متلازم با دود خارجی است.

در بسیاری موارد منطق‌دانان تلازم با امری معدوم در قضیه متصله را مجاز می‌شمارند. شاهد و نمونه کلی چنین تجویزی این است که صدق قضیه متصله وابسته به صدق طرفین نیست، بلکه با وجود کذب هر کدام از طرفین، باز امکان صدق قضیه وجود دارد. یا اینکه در قیاس استثنایی که با وضع مقدم پی به وضع تالی می‌بریم، نشان می‌دهد در هنگام تألیف قیاس با اینکه صدق و وجود تالی برای ما مجهول است، به صدق قضیه متصله حکم کرده‌ایم؛ زیرا در غیر این صورت مجاز به استفاده از آن قضیه در قیاس نخواهیم بود. همچنین تلازم امور محال نیز در استعمالات قضایا واقع شده است. شاهد این مدعا قاعده‌ای کلی است که در آثار بیشتر منطق‌دانان دیده می‌شود؛ یعنی «المحال یمكن ان یلزم کل محال». شیخ عبدالله گیلانی در پاسخ تشکیکی، حتی وقوع تلازم بین دو امر محال متنافی را نیز مجاز و صحیح شمرده و بر آن

استدلال می‌آورد (محقق، ۱۳۷۰، ص ۳۸۳). اما ابن‌سینا در تلازم دو امر محال، عدم تناقض آن‌ها را شرط می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۵). و در جای دیگر، قضیه متصله را در صورت امکان طرفین حق می‌شمارد و گرنه رابطه طرفین را الزام می‌نامد، نه لزوم.

۳. لزوم و الزام

نوع نسبت در قضیه شرطیه متصله لزومیه تلازم است؛ یعنی در قضیه متصله، اگر بین مقدم و تالی تلازم باشد، قضیه لزومیه و اگر تلازم نباشد و صرفاً همراهی مقدم و تالی مدنظر باشد، قضیه اتفاقیه خواهد بود. البته این تلازم می‌تواند به گونه‌های مختلفی باشد؛ تلازم ذهنی یا خارجی یا غیر آن. در واقع، نوع تلازم به ظرف وجود مقدم و تالی بستگی دارد. در بعضی قضایا طرفین متصله یا یکی از آن‌ها امری محال هستند. این نوع قضایا نمی‌توانند حاکی از تلازم خارجی باشند؛ زیرا وجود طرفین در خارج محال است. همچنین فرض ذهنی آن‌ها نیز حاکی از وضعی نیست که محتمل‌الوقوع باشد و در نتیجه، تلازم ذهنی هم ندارند؛ چراکه تلازم ذهنی، یعنی بین دو معلوم ذهنی حکم شود که اگر در خارج واقع شوند، بین آن‌ها تلازم خواهد بود. اما چنین طرفین قضایایی امکان وقوع خارجی ندارند. رابطه مقدم و تالی در چنین قضایایی تلازم نیست، بلکه الزام است. ابن‌سینا این نوع تلازم را الزام می‌نامد و آن را از تلازم متمایز می‌شمارد (همان، ص ۲۹۷). خواجه نصیرالدین طوسی نیز چنین تمایزی را مطرح می‌کند و می‌گوید: تلازم در قضایایی که مشتمل بر وضعی محال است، تلازم حقیقی نبوده، بلکه صرفاً تلازم لفظی است (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۸۱؛ حلی، ۱۳۸۵، ص ۷۸).

۴. راه حل ابن‌سینا و دیگر منطق‌دانان پیش از سمرقندی

ابن‌سینا قیاسی را مثال می‌زند که مقدمات آن صادق به نظر می‌رسند، اما نتیجه‌اش کاذب است. در این قیاس مقدمه صغرا قضیه متصله‌ای است که مقدم آن امری ممتنع است. او برای حل این مشکل می‌گوید در این قیاس، صغرا - یعنی قضیه «هرگاه دو فرد باشد، دو عدد است» - کاذب

است. دو دلیل برای کذب این قضیه می‌آورد:

دلیل اول: ضرورت ندارد که اگر دو فرد باشد، حتماً عدد هم باشد؛ زیرا اگر وضع محالی را پذیرفتیم، هر امر محال دیگری می‌تواند با آن تلازم داشته باشد؛ برای نمونه، اگر دو فرد باشد، می‌تواند اصلاً عدد هم نباشد. قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه یک وضع محال، ممکن است در تلازم با هر امر محال دیگری باشد. در این صورت نمی‌توان در تقدیر وضع «دو فرد است»، عدد بودن دو را ضروری و لازم دانست، بلکه دو بر تقدیر فرد بودن ممکن است عدد نباشد. بنابراین، تلازم بین «دو فرد است» و «دو عدد است» نفی شده و قضیه کاذب شناخته می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۷).

دلیل دوم: اگر اعداد را بررسی کنیم، عدد دو یکی از آنهاست. اما عدد دو زوج است، نه فرد؛ یعنی هیچ یک از اعداد، دو با وصف فرد بودن نیست. عکس مستوی این قضیه به این صورت است که هیچ دو فردی عدد نیست. پس می‌توان با قاطعیت گفت: اگر دو فرد باشد، اصلاً عدد نیست (همان).

همچنین شیخ می‌گوید تلازم واقعی میان مقدم و تالی برقرار نیست، بلکه مقدم صرفاً به صورت یک فرض است که معلوم است محقق نمی‌شود. نحوه تعلیق تالی بر مقدم هم به این نحو است که اگر فردی بر محتوای مقدم ملتزم گردد، می‌توان او را به محتوای تالی الزام کرد، نه اینکه تلازمی بین خود مقدم و خود تالی باشد. در این قضیه گفته شده است که تالی با مقدم در تلازم است؛ در حالی که مقدم وجود ندارد. و امکان وجود آن هم نیست تا چنین تلازمی محقق شود. پس، در این قضیه تلازم حقیقی نبوده و آنچه وجود دارد فقط الزام است. خواهی نیز در چنین قضایایی می‌گوید: فقط تلازم لفظی وجود دارد.

بهمینار - شاگرد شیخ - در *التحصیل* این اشکال را مطرح نمی‌کند. او درباره صدق و حصر قضیه متصله لزومیه می‌گوید قضیه لزومیه زمانی به نحو کلی صادق است که بر تقدیر تمام اوضاع و شرایط با تالی تلازم داشته باشد (بهمینار، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

پس از بهمینار، به لحاظ زمانی سهلان ساوی، نزدیک‌ترین منطق‌دانان سرشناس به

ابن سیناست. او در کتاب *البصائر النصیریة* که مهم‌ترین و تقریباً تنها کتاب جامع او در منطق است، قیاس شرطی را ذکر می‌کند. شکل‌ها و شروط انتاج آن را مانند حمله می‌شمارد و صحت آن را می‌پذیرد. اما این اشکال را ذکر نمی‌کند و همچنین به دلیل اختصار این اثر، به تفصیل به اقسام غریب قیاس شرطی نیز نمی‌پردازد (ساوی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۴).

اما با توجه به نظر او در صدق و کمیت قضیه شرطیه، می‌توان موضع خاصی درباره حل این اشکال را تقویت کرد. برخلاف ابن سینا که قضیه صغرا را کاذب می‌داند، ساوی به صدق چنین قضایایی تصریح می‌کند. به نظر او، قضیه شرطیه لزومیه تألیف شده از اوضاع محال هیچ ایرادی ندارد و مانعی برای رسیدن به آن نیست. او قضیه «کلما كانت الخمسة زوجاً فهی منقسمة الی المتساویین» را به عنوان قضیه‌ای صادق مرکب از دو قضیه کاذب مثال می‌زند (همان، ص ۲۷۷).
فخررازی در کتاب *الملخص* این اشکال را مطرح نمی‌کند، اما در مبحث صدق و حصر قضیه متصله نظراتی دارد که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

پس از سهلان ساوی و فخررازی، چند منطق‌دان معاصر یکدیگرند. خونجی، ابهری (۶۰۰-۶۶۴ ق)، خواجه نصیرالدین طوسی و کاتبی (م ۶۷۵ ق) هم‌زمان می‌زیسته‌اند. بعضی از آن‌ها با هم ارتباط و تبادل نظر داشته‌اند؛ برای نمونه، اثیرالدین ابهری مدتی به رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ق) می‌رود و در آنجا با یکدیگر همکاری می‌کنند. اما نظرات آن‌ها شبیه هم نیست، بلکه بسیار متفاوت است. خواجه نصیرالدین، صدق چنین قضیه‌ای را به نحو لزوم حقیقی نمی‌پذیرد و لزوم آن را لفظی می‌شمارد. طبق بیان خواجه در *اساس الاقتباس* و *شرح اشارات*، قضیه‌ای که مشتمل بر وضعی محال است، مفید لزوم حقیقی نیست، بلکه مفید لزوم لفظی یا همان الزام است؛ زیرا تلازم طرفین این قضیه در نفس الامر وجود ندارد و متکلم فقط در مقام لفظ به آن ملتزم شده است. خواجه نصیرالدین در حل اشکال، همان راه حل شیخ را تبیین کرده و پذیرفته است (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۶؛ همان، ص ۲۵۹).

اما برخلاف شیخ و خواجه که قیاس شرطی را مطابق با شکل‌ها و شروط حملی منتج می‌دانند، اثیرالدین ابهری از اساس چنین نظریه‌ای را نمی‌پذیرد و دیدگاهی متفاوت را

برمی‌گزینند؛ زیرا این نظریه متوقف بر قاعده «لازم اللازم لازم للملزوم» است و این اول بحث، بلکه خود نزاع است. به نظر او، قیاس شکل اول مرکب از دو متصله نتیجه قضیه منفصله مانعه‌الخلو است مرکب از نقیض مقدم صغرا و عین تالی کبرا (ابهری، ۱۳۹۶، صص ۳۲۳-۳۲۴). البته روشن است که موضع ابهری به هیچ عنوان (آن‌گونه که بعضی آن را در ردیف پاسخ‌های این اشکال شمرده‌اند (فلاحی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱))، پاسخ و راه‌حل این اشکال به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا اساساً او از طرح و حل این اشکال بی‌نیاز است. تردید او در انتاج این قیاس نیز به‌دلیل این تشکیک نیست؛ زیرا او این تشکیک را مطرح نمی‌کند و دلایل دیگری بر رد اعتبار این نوع قیاس می‌آورد که مهم‌ترین آن‌ها، نقل شد. بنابراین، چنین نیست که او این تشکیک را جدی گرفته باشد و آن را سبب سلب اعتبار قیاس شرطی بداند.

خواجه در شرح/اشارات این اشکال را مطرح می‌کند و می‌گوید نتیجه این قیاس الزامی است، نه لزومی. دلیل این رأی این است که مقدمه صغرا لزومی نبود، بلکه الزامی است؛ همچنان که شیخ در *شفا*، خواجه در *اساس الاقتباس* و قطب در شرح/اشارات نیز می‌گویند. به نظر می‌رسد خواجه راه‌حل تازه‌ای غیر از راه‌حل شیخ ارائه نکرده است؛ اگرچه بعضی ابعاد راه‌حل شیخ را روشن‌تر کرده است. او در کتاب *اساس الاقتباس* قاعده‌ای را توضیح می‌دهد که حاکم بر انتاج قیاس شرطی است. بنابراین قاعده، نوع رابطه در نتیجه، تابع نوع رابطه در مقدمات است؛ یعنی نتیجه از حیث نوع رابطه تابع اخس مقدمات است. سه نوع رابطه در متصله وجود دارد. اگر رابطه در هر دو مقدمه تلازم باشد، نتیجه نیز لزومی خواهد بود. اگر یکی یا هر دو مقدمه اتفاقی باشند، نتیجه اتفاقی می‌شود. البته قیاس از مقدمه الزامی و اتفاقی تشکیل نمی‌شود. و اگر هر دو مقدمه الزامی باشند یا یکی الزامی و دیگری لزومی باشند، نتیجه الزامی است (طوسی، ۱۳۶۷، صص ۲۵۹-۲۶۰).

کاتبی در *الرسالة الشمسية* این اشکال را طرح نمی‌کند، اما بعضی شارحان شمسیه در شرح کتاب او به این اشکال می‌پردازند. قطب رازی - شارح شمسیه - نیز در *تحریر القواعد* این تشکیک را طرح نمی‌کند (رازی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۸). اما سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۲ق) در

شرح خود بر شمسیه می گوید: اگر صدق را به حسب تلازم لحاظ کنیم، صغرا کاذب است و اگر به حسب الزام در نظر بگیریم، نتیجه هم می تواند صادق باشد (تفتازانی، ۱۴۳۳، ص ۳۵۴).

برخی منطقدانان پس از ابن سینا در این باره نظر جدیدی ندارند و همان راه حل ابن سینا را طرح و شرح کرده اند. اما افضل الدین خونجی و سراج الدین ارموی (م ۶۸۳ق) اندکی متفاوت تر به حل این تشکیک پرداخته اند. خونجی در کشف الاسرار و ارموی در مطالع الانوار این تشکیک را مطرح ساخته و راه حل آن را در کبرا جست و جو می کنند.

خونجی بدون اینکه از صغرا حرفی به میان آورد، صدق کلی کبری را رد می کند و همین امر را موجب عدم انتاج مثال یاد شده می داند (خونجی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹).

ارموی صغرا را صادق دانسته و می پذیرد. او اشکال را به دو وجه بیان می کند:

وجه اول اینکه کبرا را اتفاقیه لحاظ کنیم. در این صورت شرایط انتاج شکل اول موجود نیست و قیاس به این دلیل منتج نخواهد بود. البته چون اساس طرح این اشکال، وجه دوم، یعنی لزومیه بودن کبراست، ما نیز بیش از این به وجه اول نمی پردازیم.

وجه دوم این است که کبرا لزومیه باشد. ارموی در حل این وجه از اشکال می گوید: کبرا کاذب است. نمی توان پذیرفت «دو» بر تقدیر تمامی اوضاعی که عدد باشد، زوج است؛ زیرا برخی از این اوضاع این است که دو فرد باشد (ارموی، ۱۳۹۳، ص ۶۰۲).

قطب الدین رازی این نظر را ضعیف می داند. به نظر او کبرا صادق است. او دو دلیل بر صدق کبرا اقامه می کند:

دلیل نخست: قیاسی از نوع قیاس اقترانی شرطی تألیف می کند که می توان قضیه کبرا را از آن نتیجه گرفت.

مقدمه نخست) کلما کان الاثنان عدداً کان موجوداً؛

مقدمه دوم) کلما کان الاثنان موجوداً کان زوجاً؛

نتیجه) کلما کان الاثنان عدد کان زوجاً (رازی، ۱۳۹۳، ص ۶۰۲).

نقد: صرف نظر از اینکه در این استدلال از شکل اول قیاس اقترانی شرطی استفاده شده

است، درحالی که ما هنوز در مقام اثبات انتاج آن هستیم، در صدق مقدمات آن نیز می توان مناقشه کرد. اینکه اگر اثنان عدد باشد موجود است، باید اثبات شود. همچنین باید تبیین شود که مراد، وجود خارجی است یا وجود در ذهن.

دلیل دوم: صدق متصله لزومیه به نحو کلی متوقف بر وجود تلازم بر تقدیر جمیع اوضاع مطلقاً نیست، بلکه متوقف بر وجود تلازم بر تقدیر اوضاعی است که وقوع مقدم بر آن وجه ممکن باشد. اخذ مقدم بر وجهی که دو فرد باشد، جزء وجوه ممکن نیست. بنابراین، وجود تلازم بر آن وجه در کلیت کبرا معتبر نیست. پس کبرا کلیه و صادق است (همان).

نقد: افزودن این قید به شرایط کلیت قضیه شرطیه، افزون بر اینکه مستدل نیست، با طبیعت کلیت نیز در تعارض است. طبیعت کلیت این است که جمیع اوضاع مطلقاً لحاظ شود. این قید این طبیعت را نفی می کند و بر خلاف آن است.

قطب الدین رازی در *المحاکمات بین شرحی الاشارات*، همان پاسخ ابن سینا را بیان می کند و می گوید: صغرا به حسب نفس الامر کاذب است و به حسب الزام صادق؛ و نتیجه این قیاس الزامی است، نه لزومی (رازی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵).

۵. راه حل سمرقندی

سمرقندی همانند خونجی و ارموی بر این باور است که ایراد قیاس یادشده از ناحیه کبراست، نه صغرا. با این تفاوت که خونجی و ارموی، به تفصیل این مسئله و بیان و نقد آراء دیگران نپرداخته اند، اما سمرقندی هم مبانی منطقی مسئله را بیان می کند و هم به تمام آرای مخالف پاسخ می دهد و به همین سبب ما نیز نقش ایشان را در این راه حل برجسته تر از دیگران دانستیم. سمرقندی می گوید: کبرا کاذب است. او تلازم کلی عدد بودن دو با زوج بودن آن را نمی پذیرد؛ به این دلیل که مقدم این قضیه (دو عدد است) بر تقدیر تمام وجوه، متلازم تالی نیست. اگر وجوه مختلف «دو عدد است» را بنگریم، یکی از وجوه این قضیه این است که دو عدد فرد باشد. این که دو عدد فرد باشد، اگر چه کاذب و حتی ممتنع است، اما تصور آن ممکن

است و همین کافی است که یکی از وجوه متصور قضیه مقدم باشد (سمرقندی، بی تا، ص ۵۵). این دیدگاه بسیار نزدیک به دیدگاهی است که از سراج‌الدین ارموی در *مطالع الانوار* نقل شد. اما گویا سمرقندی از بیان این مطلب توسط ارموی با خبر نبوده است. او در شرح *التسطاس* به صاحب المطالع نسبت می‌دهد که در برخورد با این تشکیک، پذیرش صدق نتیجه و صحت و انتاج مثال یادشده را ترجیح داده است؛ درحالی که نظر ارموی - همچنان که بیان آن گذشت - کذب کبرا و بطلان نتیجه است.

تفاوت راه حل خونجی، ارموی و سمرقندی با دیگران در دو محور قابل بررسی است: یکی اینکه به نظر سمرقندی صغرا صادق است. و محور دوم اینکه کبرا کاذب یا جزئیه است.

۵-۱. محور اول: صدق صغرا

ابن سینا و تابعان او در این نظر صغرای این قیاس را به دلیل امتناع مقدم آن فاقد تلازم و غیرقابل استفاده در قیاس می‌شمارند. اما سمرقندی این امر را مانع صدق و تلازم در صغرا ندانسته و مانند ارموی، صغرا را صادق می‌شمارد. صدق صغرا به عوامل بستگی دارد که آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

بررسی تلازم در صغرا: عامل نخست امکان تلازم با امری معدوم یا محال است؛ یعنی اینکه ما تحقق تلازم بین دو امر معدوم یا ممتنع را تصحیح کنیم یا خیر. سمرقندی برخلاف ابن سینا و کسانی که دیدگاه آن‌ها بیان شد، چنین تلازمی را معجز می‌شمارد. آنچه به عنوان مانع در برابر چنین تلازمی مطرح می‌شود، معدوم بودن طرفین در خارج است؛ یا اینکه به آن باز می‌گردد. اگر تلازم را منحصر در علیت بدانیم و بگوییم متلازمین یا علت و معلول هستند یا دو معلول علت واحده‌اند، در این صورت از آنجا که علیت در وجود است، وقوع تلازم به حسب نفس الامر بین معدومات و ممتنعات محال خواهد بود. اما براساس نظرات منطوق دانان درباره صدق قضیه لزومیه و همچنین استعمالات قضایایی که طرفین معدوم یا ممتنع دارند، گویا امتناع یکی از طرفین مقدم و تالی مانع صدق قضیه لزومیه نمی‌گردد. در این باره باید توجه داشت که این تلازم خارجی است که گرد محور علیت می‌گردد و تلازم در قضایا از این نوع نیست.

در قضایا تلازم مستند به قاعده علیت نیست، بلکه مستند به قاعده امتناع تناقض است. بنابراین، در بین هر دو امری که از انفراد آن‌ها از یکدیگر تناقض لازم می‌آید باید تلازم ثابت باشد. در این باره در تتمه بحث شرطیات کتاب *سُلم العلوم* به تفصیل سخن گفته شده است (کهنوی، ۱۴۳۸، ص ۵۵۳-۵۶۶). تلازم ذهنی مستدعی وجود طرفین تلازم در ذهن است. به طرق مختلف می‌توان این تلازم را تصور کرد. یا اینکه تلازم میان وجود ذهنی دو شیء است؛ همان‌طور که در دلالت و تعریف این چنین است. یا اینکه ذهن در ک می‌کند این دو وجود ذهنی، اگر به وجود خارجی موجود شوند، بین آن‌ها تلازم است. در این قسم تلازم بین وجود خارجی، مابه‌ازای دو قضیه می‌تواند بر محور علیت باشد. این تلازم از آن جهت به ذهن مربوط می‌شود که ذهن مدرک آن است. اما وقوع تلازم در خارج محقق می‌شود. اما تلازم در قضیه متصله غالباً به این شکل است که قضیه خبر می‌دهد که مقدم و تالی، اگر منفرد از هم تصور شوند، به تناقض خواهد انجامید. به این صورت که علاقه و رابطه‌ای بین آن‌ها وجود دارد که از تصور مقدم بدون تالی محال لازم می‌آید. ذهن برای ساخت چنین قضیه‌ای باید مقدم و تالی را به وجود ذهنی تصور کند، اما نیازی به وجود خارجی آن‌ها ندارد. در قضایایی که مشتمل بر وضع محالی هستند، وجود خارجی طرفین تلازم ممکن نمی‌شود. اما ذهن محذوری برای تصور آن‌ها به وجود ذهنی ندارد و این امکان برای تصدیق ذهن به تلازم مقدم و تالی و تألیف قضیه متصله کافی است. بنابراین، مانعی از تألیف قضیه لزومیه مشتمل بر وضع محال، به حسب تحقق تلازم وجود ندارد. استعمال چنین قضایایی توسط منطق‌دانان از جمله خود شیخ نیز مؤید تجویز تألیف قضیه از اوضاع محال است.

اکنون که روشن شد امتناع مقدم قضیه مانعی برای صدق قضیه نیست، صدق صغرا به نحو متصله لزومیه متوقف بر وجود تلازم است. محتوای قضیه تالی، یعنی «عدد بودن دو»، متلازم با «فرد بودن دو» در نظر گرفته شده است. تلازم بین معنای دو و عدد بودن آن روشن و ثابت است. اما در قضیه متصله باید کل قضیه مقدم و کل تالی بررسی و لحاظ گردد. شیخ می‌گوید: معنای عددیت دو، لازمه فردیت آن نیست. تا اندازه‌ای روشن شد که تلازم بین مقدم و تالی

چگونه رخ می‌دهد. برخی گفته‌اند بین هر دو معنای محالی تلازم وجود دارد. اما حکم به اینکه هر معنای محالی ممکن است با هر معنای محالی تلازم داشته باشد، بسیار بعید و دشوار است. قطب‌الدین رازی دو قید به این قاعده می‌افزاید:

قید اول) نباید بین دو معنا تنافی باشد؛ زیرا اگر تنافی باشد، اجتماع تنافی و تلازم می‌شود و اجتماع ضدین محال است؛^۴

قید دوم) اینکه بین آن‌ها تلازم باشد، نه اینکه هیچ ارتباطی با هم نداشته باشند (رازی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۳، حاشیه ص ۱۳۳).

بررسی صدق صغرا: در قضیه صغرا مقدم امری محال است و ابن‌سینا معتقد است قضیه‌ای که مقدم آن ممتنع باشد به نحو لزومیه صادق نیست. اما با توجه به امکان وقوع تلازم بین دو امر معدوم یا ممتنع به نحوی که در بحث تلازم گذشت، به نظر می‌رسد امتناع وقوع خارجی مقدم مانعی برای امکان صدق شرطیه لزومیه به شمار نمی‌آید. همان‌طور که قضیه شرطیه با کذب مقدم می‌تواند صادق باشد، با امتناع آن هم ممکن‌الصدق خواهد بود.

۵-۲. محور دوم: کذب کبرا

در کبرا نیز عکس همان اختلافی که در صغرا بین سمرقندی و ابن‌سینا بود، واقع است. ابن‌سینا صدق کبرا را می‌پذیرد، اما سمرقندی مانند خونجی و ارموی در صدق آن به نحو کلی اشکال می‌کند. البته در صدق آن به نحو جزئی حرفی نیست، بلکه کلیت آن مورد اشکال است. به همین دلیل این بحث، افزون بر صدق، به کمیت و ملاک کلیت قضیه متصله لزومیه هم مرتبط است.

بررسی صدق کلی کبرا: فخررازی، کاتبی و قطب‌الدین رازی، شرطی را برای کلیت لزومیه بیان کرده‌اند. در آغاز گفتیم که معنای کلیت این است که مقدم بر هر وجهی گرفته شود، باید با تالی تلازم داشته باشد. این شرط ذکر می‌کند وجوه موردنظر برای مقدم فقط وجوه ممکن را دربرمی‌گیرد؛ یعنی اگر مقدم بر وجهی گرفته شود که وقوعش بر آن وجه ممکن باشد، باید در تلازم با تالی باشد. اما اگر بر وجهی که متصور است، اما ممکن نیست،

تلازم نفی گردد، لطمه‌ای به کلیت قضیه وارد نمی‌شود. اگر چنین شرطی در نظر گرفته نشود، هیچ قضیه لزومیه کلیه‌ای محقق نخواهد شد؛ زیرا بالاخره در هر قضیه‌ای وجهی یافت می‌شود که بر آن وجه تلازم مقدم و تالی نفی گردد؛ برای نمونه، اگر مقدم بر وجه عدم تلازم با تالی گرفته شود، دیگر مانع تلازم با تالی می‌شود (فخر رازی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵؛ کاتبی، ۱۹۹۸، ص ۷۳، رازی، ۱۳۹۳، ص ۶۰۳).

سمرقندی تأکید دقیقی بر این دارد که هر کدام از مقدم و تالی باید به صورت کامل و در شکل یک قضیه لحاظ شود و در قضیه متصله رابطه بین این دو مورد نظر باشد، نه رابطه بین موضوع مقدم یا محمول آن با موضوع یا محمول تالی. در این مثال در قضیه کبرا بین مقدم و تالی تلازمی وجود ندارد. چیزی که با تالی در تلازم است، موضوع مقدم است، نه خود مقدم. در صورتی که در متصله باید تلازم بین مقدم به عنوان یک قضیه واحد و تالی به همین عنوان باشد. در این قضیه، اگر کل قضیه مقدم با کل قضیه تالی لحاظ شود، تلازمی بین آنها نیست؛ یعنی از اینکه دو عدد است لازم نمی‌آید دو زوج باشد؛ زیرا بین عدد بودن شیء و زوج بودن آن تلازم نیست، بلکه اگر شیء عدد باشد می‌تواند زوج یا فرد باشد (سمرقندی، بی تا، ص ۵۴). شاید به نظر برسد این دیدگاه با قیدی که در کلیت کبرا به نقل از فخر رازی، کاتبی و قطب‌الدین رازی بیان شد، سازگار نیست؛ زیرا وضع اینکه دو فرد باشد قابل تقارن با مقدم قضیه نیست. اما در آن قید بیان شد که اوضاعی که در کلیت کبرا معتبرند، اوضاع قابل اقترازی با مقدم هستند. سمرقندی در پاسخ این اشکال می‌گوید: اقترازی این وضع با موضوع مقدم تعارض دارد، نه با خود مقدم. عدد بودن شیء هم قابل اقترازی با زوج بودن و هم فرد بودن آن است. باید کل مقدم به عنوان واحدی پیوسته لحاظ شود. در اینجا این واحد پیوسته (کون الاثنان عدداً) است که قابل اقترازی با زوج بودن و فرد بودن اثنان است؛ اگرچه خود اثنان به تنهایی قابل اقترازی با فرد نباشد. در نهایت قضیه‌ای که از ترکیب «الاثنان عدد» و «الاثنان فرد» حاصل می‌شود، قضیه صادق‌ه‌ای خواهد بود که مشتمل بر تالی کاذب، بلکه محال است و همچنان که در بررسی قضیه صغرا بیان شد، این مسئله امری رایج و بدون اشکال است.

اما در قضیه نتیجه طرفین مقدم و تالی به عنوان دو قضیه با هم در تعارض و غیرقابل جمع هستند. بنابراین، قضیه نتیجه کاذب است؛ زیرا زوج بودن دو به عینه و به عنوان یک قضیه با فرد بودن دو غیرقابل تقارن است. از این رو نمی توان صدق قضیه نتیجه را توجیه کرد.

قطب‌الدین رازی می گوید این اوضاع قابل اقترا با مقدم نیستند. فرد بودن دو، غیرقابل اقترا با مقدم است؛ اگرچه فرد بودن، با عدد بودن قابل اقترا است، اما مقدم این قضیه عدد بودن دو است، نه صرف عدد بودن، و فرد بودن با عدد بودن دو جمع نمی شود. اما گفتیم که به نظر سمرقندی این «دو» است که با فرد بودن جمع نمی شود، نه «عدد بودن دو». در واقع، قطب رازی به این مطلب که باید کل قضیه در نظر گرفته شود، نه یک جزء آن، اشاره می کند؛ اما در مقام بررسی این قضیه حکم موضوع مقدم را به جای حکم مقدم می نشانند.

عده‌ای هم کلیت قضیه کبرا را با دلیل دیگری نفی کرده‌اند اما سمرقندی با اینکه نتیجه آن‌ها را می پذیرد، دلیل‌شان را رد می کند. دلیل آن‌ها این است که بنا بر صدق صغرا عکس مستوی آن با کبرا در تعارض است. عکس مستوی صغرا قضیه موجه جزئی‌ای به این صورت است که «گاهی اگر دو عدد باشد، دو فرد است». اما سمرقندی عکس مستوی قضیه متصله را نمی پذیرد و انعکاس قضیه متصله لزومیه را جایز نمی داند (همان، ص ۵۵).

می دانیم در قضیه شرطیه، صدق طرفین قضیه و حتی امکان وقوع آن‌ها لازمه صدق کل قضیه نیست. بنابراین، برای اینکه کلیت قضیه کبرا را ارزیابی کنیم باید همه وجوه مقدم، اعم از وجوه ممکن و ممتنع را بررسی کنیم، از جمله فرد بودن دو را. برای صدق کلی قضیه باید مقدم بر تمام وجوه متلازم تالی باشد؛ در حالی که «دو عدد است» بر وجه اینکه عددی فرد باشد متلازم «دو زوج است» نیست. با این توضیح، صدق کبرا به نحو کلی و بر تقدیر همه وجوه نیست، بلکه کبرا بر بعضی وجوه صادق است؛ یعنی کبرا جزئیه است. یکی از شروط انتاج شکل اول کلیت کبرا است که با این توصیف قیاس یادشده نمی تواند منتج باشد. بنابراین، در این قیاس یکی از شرایط اختصاصی انتاج شکل اول به دلیل جزئیت کبرا مفقود است و همین عامل عدم انتاج آن شده است.

سمرقندی می‌گوید: اگر قضیه کبرا را به صورت جزئی در قیاس قرار دهیم، قیاس به دلیل فقدان شرط کلیت کبرا غیرمنتج خواهد بود. اما اگر کبرا را کلیه در نظر بگیریم، کاذب خواهد بود. همچنان که روشن است، میان پاره‌ای از آرای مختلف پیش گفته و رأی سمرقندی تعارض وجود دارد و نمی‌توان آن‌ها را آن‌گونه که برخی ادعا کرده‌اند (فلاحی، وبلاگ ۱۳۹۱)، سازگار شمرد.

نتیجه

دانستیم که معدوم یا ممتنع بودن مقدم یا تالی قضیه در خارج، با صادق بودن آن منافاتی نداشته و قابل جمع است؛ زیرا ملاک صدق قضیه متصله لزومیه، وجود رابطه لزومی میان مقدم و تالی است؛ چه موجود در خارج باشند، چه صورت ذهنی و مفروض. بنابراین، صدق قضیه صغرا ایرادی ندارد و از آنجا که وجود تلازم میان حدود آن روشن است، باید گفت این قضیه صادق است. در این صورت نظریه ابن سینا مبنی بر اینکه اشکال این قیاس از ناحیه کذب صغرا باشد، پذیرفته نیست. اینکه صدق قضیه صغرا را الزام شمرده و این را ایرادی بدانیم که موجب شده نتیجه‌ای کاذب به بار آید، مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا در بسیاری قیاسات اقترازی شرطی از چنین قضایایی استفاده شده است. افرادی همچون خونجی و ارموی نیز در صحت این راه حل تشکیک کرده و به راه حل سمرقندی نزدیک شده‌اند.

در عین حال، با نظریه سمرقندی این تشکیک حل شده و ایراد اعتبار قیاس اقترازی شرطی بر طرف می‌گردد. بر اساس این نظریه، قضیه کبرا فاقد کلیت است، یا به عبارتی، به نحو کلی کاذب است. البته سمرقندی با در نظر گرفتن همه اقوال به نحو تفصیلی مبناسازی کرده و افزون بر ارائه این راه حل، به نقد دیگر نظرات هم می‌پردازد. مانند این مسئله که ملاک صدق قضیه متصله لزومیه، وجود تلازم بین طرفین موجود یا مفروض است و تحقق تلازم چه نسبتی با وجود و امکان خارجی طرفین آن دارد. و این که در کلیت قضایای شرطیه متصله اوضاع مختلف تالی شامل اوضاع متصور و سازگار با لحاظ حد اصغر و اوسط قیاس هم می‌شود.

پی‌نوشت

۱. البته از دیدگاه برخی منطق‌دانان، از جمله ابن‌سینا، شکل چهارم هم در حملی و هم در شرطی، به دلیل دوری با طبع و کاربرد اندک منتفی بوده و اشکال قیاس اقترانی منحصر به سه شکل نخست است.
۲. سال ۱۳۹۷ یکی از پژوهشگران منطق در مقاله‌ای این تشکیک را به همراه آرای مختلف مطرح کرده و بررسی راه‌حل‌ها را متوقف بر تحلیل بعضی مبانی منطقی دانسته است (فلاحی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵).
۳. شمس‌الدین محمدبن اشرف حسینی سمرقندی، فیلسوف، منطق‌دان، متکلم و دانشمند ایرانی سده هفتم و دهه‌های نخستین سده هشتم هجری است. او از منطق‌دانان گمنام دوره طلایی منطق اسلامی است که معاصر منطق‌دانان بزرگی مانند اثیرالدین ابهری، خواجه نصیرالدین طوسی، نجم‌الدین کاتبی، سراج‌الدین ارموی، قطب‌الدین شیرازی (م ۷۱۰ ق) و علامه حلّی (م ۷۱۸ ق) بوده است. با استناد به یک نسخه خطی موجود در کتابخانه لاله لی سلیمانیه در ترکیه، می‌توان تاریخ وفات سمرقندی را ۲۲ شوال ۷۲۲ ق دانست (دادخواه، ۲۰۱۴، ص ۱۴-۱۷). سمرقندی نوآوری‌هایی در منطق داشته و بر اندیشه منطق‌دانان پس از خود نیز تأثیرگذار بوده است؛ برای نمونه، قطب‌الدین رازی در شرح مطالع از بسیاری از سخنان او بهره برده است. یکی از منابع ارزشمند منطق که هنوز به صورت نسخه خطی مانده و به چاپ نرسیده است، اثری از شمس‌الدین سمرقندی است به نام شرح القسطاس.
۴. عبدالله جیلانی در اینکه تنافی طرفین شرطیه مانع وجود تلازم است، اشکال می‌کند و گستره تحقق تلازم را وسیع‌تر از این می‌داند. به این صورت اگر مقصود از تنافی و انفکاک این باشد که یکی بدون دیگری در خارج موجود گردد، اشتباه است؛ زیرا ممکن است هر دو ممتنع بوده و هیچ کدام موجود نشوند. اما اگر مقصود از تنافی و انفکاک این باشد که اگر یکی واقع شود، دیگری در خارج واقع نمی‌گردد و تلازم هم این باشد که اگر یکی واقع شود، دیگری هم حتماً واقع می‌شود و درعین حال موضوع هر دو ممتنع باشد، حتی بین انفکاک و تلازم نیز منافاتی وجود ندارد (جیلانی، ۱۳۷۰، ص ۳۸۳).

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۳، *الاشارات و التنبيهات (ممره با شرح خواجه نصیرالدین طوسی و حواشی قطب‌الدین رازی)*، جلد ۱، قم، نشر البلاغه.
۲. _____، ۱۴۰۴ق، *الشفاء، المنطق، القیاس، تصحیح ابراهیم مدکور*، جلد ۲ (قیاس)، قم، منشورات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳. ابهری، اثیرالدین، ۱۳۹۶، *خلاصة الافکار و نقاوة الاسرار، تصحیح مهدی عظیمی و هاشم قربانی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۴. ارموی، سراج‌الدین، ۱۳۹۳، «مطالع الانوار» در: *لوامع الاسرار فی شرح المطالع الانوار*، تصحیح علی‌اصغر جعفری ولنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. انصاری، محمدبن جابر، ۱۳۸۶، *تحفة السلاطین*، تصحیح احد فرامرز قراملکی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۶. بهمنیار (ابن مرزبان)، ابوالحسن، ۱۳۹۳، *التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۳۳ق، *شرح الرسالة الشمسية*، تحقیق جادالله بسام صالح، قم، دار زین العابدین.
۸. جیلانی، عبدالله، ۱۳۷۰، *منطق و مباحث الفاظ*، به‌اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۳۸۵، *الجواهر النضید*، ترجمه و شرح منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات حکمت.
۱۰. حیدری ابهری، داوود، ۱۳۹۳، *منطق استدلال منطق حملی*، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۱. خونجی، افضل‌الدین، ۱۳۸۹، *کشف الاسرار*، تقدیم و تحقیق خالد الرویهب، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه برلین - آلمان.
۱۲. رازی، فخرالدین، ۱۳۸۱، *منطق المانحصر*، تعلیق احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغر نژاد، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۳. رازی، قطب‌الدین، ۱۳۸۳، «المحاكمات بین شرحی الاشارات»، در کتاب: *الاشارات و التنبيهات*، جلد ۱، قم، نشر البلاغه.

۱۴. _____، ۱۳۸۴، *تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية*، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.
۱۵. _____، ۱۳۹۳، *لوامع الاسرار فی شرح المطالع الانوار*، تصحیح علی اصغر جعفری ولنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. ساوی، زین الدین عمر بن سهلان، ۱۳۸۳، *البصائر النصيرية*، تعلیق محمد عبده، تحقیق حسن مراغی، تهران، انتشارات شمس تبریزی.
۱۷. سمرقندی، شمس الدین محمد، ۲۰۱۴، *علم الآفاق و الأنفس*، تصحیح و تحقیق غلامرضا دادخواه، کالیفرنیا، انتشارات مزدا.
۱۸. _____، بی تا، *شرح القسطاس*، نسخه خطی شماره ۴۴۱ س در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تاریخ کتابت: قرن هفتم).
۱۹. طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۳۶۷، *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۹۱، *جستار در میراث منطق دانان مسلمان*، تهران، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. فلاحی، اسدالله، ۱۳۹۷، «مبادی تصویری و تصدیقی نزاعی پر دامنه در اعتبار قیاس اقترانی شرطی»، *منافیزیک*، سال دهم، شماره ۲۶، ص ۸۹-۱۰۷.
۲۲. کاتبی قزوینی، نجم الدین، ۱۹۹۸، *الشمسية فی القواعد المنطقية*، تحقیق مهدی فضل الله، بی جا، المرکز الثقافي العربي، الدار البيضاء.
۲۳. کهنوی، عبدالعلی، ۱۴۳۸ ق، *شرح بحر العلوم علی سئلم العلوم*، تحقیق عبدالنصیر احمد ملیباری، کویت، دار الضیاء.
۲۴. محقق، مهدی و توشی هیکو ایزوتسو، ۱۳۷۰، *منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۴، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.